نسیم جنوب
www nasimjonoub COM
سال بیست و پنجم – شماره ۱۰۳۶
شنبه ۶ اسفند ۱۴۰۱ ۸ صفحه – ۲۰۰۰ تومان
(مبلغ فروش به کیوسک مطبوعاتی تعلق میگیرد)

فقر رو به گسترش و اصرار بر رویکردهای فقرزا



اقدامات موثر بهسازی بندر بوشهر در یکصد سال پیش

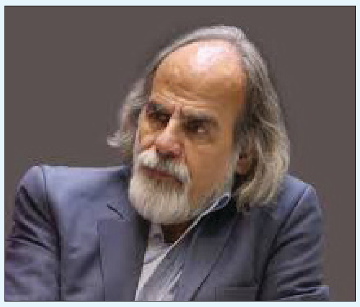
دکتر حمیداسدپور – مجتبی محمدی

زمستان سخت» گذشت! بیایید به تابستان گرم برگردیم

مصطفی داننده

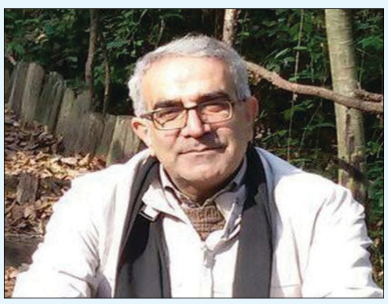
فروپاشی اجتماعی در ایران؟!

دکتر مصطفی ملکیان



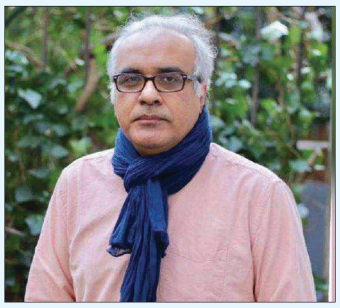
نشانه‌های اجتماعی ویدیوی خانم معلم قائم‌شهری در گفتگو با دکتر سعید معدنی؛

این معلم فقط مسئله را نشان داده است



آغاز کاپیتالیسم در نگاه دیگران

علی مشایخ



عید اومد، خیمه زد به صحرای دلوم

حسین شادکامی



اعتبارات عمرانی استان بوشهر به ۳۴۰۰ میلیارد تومان افزایش یافت

رئیس سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی استان بوشهر از افزایش اعتبارات عمرانی استان در لایحه بودجه سال ۱۴۰۲ خبر داد و گفت: در این لایحه اعتبارات تملک دارایی و سرمایه‌ای استان با افزایش ۳۹ درصدی به ۳ هزار و ۴۰۰ میلیارد تومان افزایش یافت.

به گزارش خبرگزاری تسنیم از بوشهر، محسن پاپری زارعی در بازدید از محور مواصلاتی در حال ساخت گناوه به دیلم این جاده را یکی از نقاط پر تردد استان بوشهر دانست و اظهار داشت: برای تکمیل این بزرگراه در سفر دور اول رئیس جمهور به استان بوشهر اعتباراتی مصوب و تزریق شد.

رئیس سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی استان بوشهر باتأکید بر اهمیت مسیر شش کیلومتری باقیمانده محور دیلم به گناوه بیان کرد: این محور از پروژه‌های زیرساختی استان بوشهر محسوب می شود.

وی با بیان این که محور دیلم به گناوه در مسیر کریدور بزرگراه جنوب قرار دارد خاطر نشان کرد: کریدور بزرگراه جنوب از شلمچه در استان خوزستان آغاز می‌شود و تا بندر گواتر در سیستان و بلوچستان ادامه دارد.

پاپری با بیان این که بخش اعظمی از این کریدور در استان بوشهر تکمیل شده است گفت: با جدیت پیگیر حل مشکلات این پروژه هستیم تا بتوانیم در سریع‌ترین زمان ممکن این پروژه را به سبب تردد بالایی که دارد زیر بار ترافیکی برود.

وی در ادامه از افزایش اعتبارات عمرانی استان در لایحه بودجه سال ۱۴۰۲ خبر داد و گفت: در این لایحه اعتبارات تملک دارایی و سرمایه‌ای استان با افزایش ۳۹ درصدی به ۳ هزار و ۴۰۰ میلیارد تومان و اعتبارات هزینه‌ای ۳۲ درصد نسبت به سال جاری افزایش یافته است.

بهره‌برداری از فاز ۱۱ پارس جنوبی به ۱۴۰۲ موکول شد

درحالی که قرار بود شاهد تولید گاز از فاز ۱۱ پارس جنوبی در زمستان باشیم، بهره برداری از این پروژه ۲۰ ساله، به سال آینده موکول شد.

وزیر نفت: بلافاصله پس از آغاز به‌کار در دولت سیزدهم با پذیرش ریسک کاری پیچیده و انجام نشده، اقدام‌های لازم برای جابه‌جایی سکوی C۱۲ به موقعیت B۱۱ انجام شد، پیش‌بینی می شود تا اوایل سال آینده این فاز به بهره‌برداری برسد/ عسلویه نیوز

دولت برنامه‌ای برای برون رفت از شرایط فعلی ندارد

علیرضا بیگی نماینده تبریز: غیرمسئولانه ترین پاسخی که می توان از یک مسئول شنید را ما در جلسه غیر علنی مجلس از رئیس تیم اقتصادی دولت، معاون اول؛ جناب آقای مخبر شنیدیم. ایشان به وضوح و بدون هیچ لفافه ای اعلام کردند که بهتر از ما برای اداره امور ارزی کشور پیدا نمی کنید، ما هم بهتر از شما پیدا نمی کنیم. یعنی هر دو بهم می آییم و همینی که هست!

اگر شما نظر دیگری دارید و می توانید بهتر از این عمل کنید، بیایید بگویید ما همان را عمل می کنیم. مشخصا ما از صحبت های آقای مخبر و بقیه تیم اقتصادی؛ وزیر اقتصاد و رئیس کل بانک مرکزی استنباطمان این بود که برنامه ای برای برون رفت از شرایط موجود وجود ندارد.

نشانه‌های اجتماعی ویدیوی خانم معلم قائم‌شهری در گفتگو با دکتر سعید معدنی؛ جامعه‌شناس:

این معلم فقط مسئله را نشان داده است



مهسا بهادری: «اگه مه یار نباشی خل بومه، من... » این روزها به طور سرسام‌آوری این آهنگ به گوش‌مان می‌رسد در اینستاگرام، توییتر، کوچه خیابان، حتی مدرسه، کدام مدرسه؟ مگر مدرسه‌ها هم از این موسیقی‌ها پخش می کنند؟ باید بگویم بله! «جنتلمن» ساسی مانکن را به خاطر بیاورید، موسیقی‌ای که سر زبان کودکان بود و دست‌کم از اشعار کتاب درسی‌شان بهتر آن را حفظ بودند. حالا هم این آهنگ را حفظ‌اند گنگستر شهر آمل؛ اما کدام مدرسه چنین موسیقی را پخش می کند؟ ما از سر کلاس‌های دیگر دانش‌آموزان خبری نداریم، فقط یک کلاس است که از آن خبر داریم و آن هم معلمش را اخراج کردند.

ماجرا به دو سه هفته گذشته بازمی گردد، ویدیویی از هم‌خوانی دانش‌آموزان درحضور معلم در فضای مجازی منتشر شد، ویدیویی که دانش‌آموزان در آن مشغول به خواندن موسیقی‌ای بودند که این روزها اصطلاحاً در فضای مجازی وایرال می‌شود.

انتشار این ویدیو همانا و شروع شدن جنجال‌های عجیب و غریب همانا، در گام نخست، مقامات آموزش و پرورش استان مازندران بلافاصله از رد صلاحیت معلم و احتمال لغو مجوز مدرسه خبر دادند.



حسین کمالی، مدیر کل آموزش و پرورش مازندران گفت: «این فیلم کوتاه در فضای مجازی به سرعت منتشر شد و پس از آن اداره کل آموزش و پرورش مازندران پیگیری موضوع را در دستور کار قرار داد. براساس تصمیم و رای این شورا، در حال حاضر مدیر مدرسه تذکر کتبی داده شد و برخوردهای اداری دیگر نیز صورت خواهد گرفت. همچنین این شورا بر عدم صلاحیت معلم مربوطه و قطع همکاری با وی رای داد و ایشان از روز یکشنبه هفته آینده اجازه حضور و تدریس در مدرسه را ندارد. همچنین به احتمال مجوز فعالیت این مدرسه نیز لغو شود.» از این اتفاقات گذشتیم تا در نهایت باشگاه نساجی مازندران با انتشار پستی در اینستاگرام خبر داد: «ضمن تبریک عید مبعث، باشگاه نساجی در راستای وظایف و مسئولیت‌های اجتماعی، سرکارخانم صفرزاده، آموزگار قائمشهری که اخیرا به دلایلی مورد بی‌مهری قرار گرفته را به استخدام باشگاه در می‌آورد تا از توانایی او در امور فرهنگی بهره ببرد.»

این رفتار نهی شد و در مقابل سه واکنش منتشر شد، واکنش اول اطلاعیه آموزش و پرورش بود که در بخشی از آن آمده بود: «با توجه به این که مدیر مدرسه طی نامه‌ای؛ کتباً درخواست تجدید نظر و مساعدت در خصوص ادامه همکاری این معلم را نموده‌اند و معلم مربوطه هم با اعلام ندامت و اذعان به عدم توجه به آثار سوء شانیت بخشی به برخی رفتارهای غیراخلاقی و هنجارشکن موجود در متن این ترانه، درخواست مساعدت جهت جبران اتفاقات اخیر را داشته است، تجدیدنظرخواهی آنان با حضور همه اعضای شورای نظارت مطرح و درخصوص ادامه همکاری وی تصمیم‌گیری خواهد شد.» اطلاعیه دوم هم نامه دفترحجت‌الاسلام و المسلمین علی معلمی امام جمعه قائمشهر و نماینده مازندران در مجلس خبرگان رهبری بود. که گفته شد باتوجه به ابراز پشیمانی خانم صفرزاده، آیت الله معلمی بصورت کتبی و شفاهی پیگیر این موضوع شد و به مناسبت عید مبعث معلم قائم‌شهری به مدرسه خود بازمی گردد. اطلاعیه سوم هم دستور استاندار بود که گفته شد معلم قائمشهری با دستور استاندار مازندران و پس از ارسال درخواست آیت‌الله معلمی به مدرسه بازگشت.

این اتفاقاتی بود که در فضای عمومی و مجازی پیرامون این موضوع رخ داد.

اما در زیر پوست این اتفاق چه می گذرد. برای پاسخ به این پرسش خبرنگار اجتماعی روزنامه همدلی به گفت‌وگو با سعید معدنی، جامعه‌شناس پرداخت.

او ابتدا به موضوع تفاوت نسل‌ها پرداخته و می‌گوید: «ما این روزها فرزندانی را داریم که بیشتر از والدین‌شان با فضای مجازی آشنایی دارند و بزرگسالان ما نمی‌خواهند درک کنند که با یک نسل متفاوت در ارتباطند که بی‌نیاز از دانش بزرگسالان است و خودشان را همه‌چیزدان می‌دانند و معلم را به چالش می‌کشند.»

او در یک دسته‌بندی، معلمان را به چهار دسته تقسیم می‌کند و می‌گوید: «معلمان ما هم عوض شده‌اند، معلمان ما دیگر معلمان دهه چهل و پنجاه نیستند. ما در آموزش و پرورش تقریبا چهار نوع معلم داریم؛ دسته اول معلمانی که با فرهنگ رسمی که حکومت ارائه می‌دهد هماهنگ هستند، هم اعتقاد دارند و هم آن کار را انجام می‌دهند. دسته دوم معلمانی هستند که ریاکارانه عمل می‌کنند و خودشان را مذهبی نشان می‌دهند تا بتوانند به سمتی برسند. دسته سوم نیز آموزگارانی هستند که ریاکاری نمی‌کنند و برای این که در یک موقعیت شغلی قرار دارند، مانند دیگر کارمندان عمل می‌کنند نسبت به همه چیز بی‌تفاوتند.

دسته چهارم نیز معلمانی هستند که می‌خواهند خودشان باشند. این معلمی که فیلمش منتشر شده، تقریبا می‌خواست خودش باشد و با این بازخورد مواجه شد.»

این جامعه‌شناس درباره این مسئله که آیا این خود بودن درست است یا غلط می گوید: «این خود بودن در تقابل با فرهنگ رسمی است به همین دلیل هم مورد پذیرش قرار نمی گیرد، نکته‌ای که وجود دارد این است که چون عقلانیت وجود ندارد و ما بر اساس احساس تصمیم می گیریم، این مسئله باید یک زنگ هشدار برای مسئولین باشد. که چرا با وجود این حجم از هزینه‌ای که پرداخت می کنند باز کودکان از فرهنگ مورد نظر حاکمیت دور هستند.»

معدنی ادامه می‌دهد: «برخی از ائمه جمعه و متدینین که حساسیت مذهبی دارند، فکر می کنند که وضع جامعه خیلی خوب است اما وقتی چنین اتفاقی رخ می‌دهد به آن‌ها شوک وارد می‌شود، آن مسئولی که در راس قرار دارد دست‌پاچه می‌شود و نگران می‌شود که شغلش را از دست بدهد به همین دلیل بهترین کار را تنبیه معلم می‌داند اما آسیب‌شناسی نمی‌کنند که چرا این اتفاق رخ داده است.»

او درباره عملکرد باشگاه نساجی مبنی بر به‌کارگیری این خانم معلم پس از اعلام اخراجش از سوی آموزش و پرورش، می‌گوید: « من فکر می کنم پس از این جنبش اخیر، یک مدنیتی در دفاع از کسانی که به نوعی حقوق‌شان تباه می‌شود شکل گرفته و فکر می کنم حرکت این باشگاه خصوصی هم در همین راستا بوده و خواسته بگوید که آقای دولت این معلم کارخلافی انجام نداده و دانش‌آموزان را با نشاط نگه داشته، چون همه آن دانش‌آموزان آن را بلد بودند این معلم فقط آن را نشان داده است.»

روزنامه همدلی، ۳۰ بهمن ۱۴۰۱

نیروهای مازاد وزارت علوم و دانشگاه پیام‌نور به وزارت آموزش و پرورش منتقل می‌شوند

میثم لطیفی درباره اقدامات دولت برای جبران کمبود نیروی انسانی در وزارت آموزش و پرورش و تامین معلم برای این وزارت‌خانه اظهار کرد: «در بخشی از دستگاه‌ها مانند وزارت علوم با توجه به کاهش تعداد دانشجو، تعدادی از همکاران‌مان تحت عنوان نیروی مازاد قابلیت جابه‌جایی دارند که این کار در حال انجام است. برای مثال بخشی از نیروهای دانشگاه پیام‌نور که اعضای هیات علمی یا کارکنان این دانشگاه هستند به‌عنوان همکار در بخش ستادی یا اجرایی به‌عنوان معلم به آموزش و پرورش منتقل شوند.»

وی ادامه داد: «هر تعدادی را که وزارت علوم اعلام آمادگی کند ما آماده هستیم که به وزارت آموزش و پرورش منتقل کنیم. تعدادی را از طریق دانشگاه پیام‌نور معرفی کرده بودند که کارهای آن از طریق معاونت برنامه‌ریزی وزارت آموزش و پرورش در حال انجام است.»

صادرات ایران و امارات

ارزش صادرات کالا و خدمات ایران در سال ۲۰۲۱ به حدود ۸۲ میلیارد دلار رسیده و این در حالیست که صادرات امارات در سال ۲۰۲۰ از ۳۳۵ میلیارد دلار گذشته بود. جالب اینجاست که وسعت ایران بسیار بیشتر از این کشور بوده و جمعیت ایران ۹ برابر امارات است و امارات متحده عربی در بسیاری از زیرساخت‌های صنعتی، ذخایر نفتی، گازی و معدنی با ایران قابل مقایسه نیست.

چه خبر از فروش خودروهای وارداتی ؟

۵۰۰ میلیون تومان بلوکه کنید.
پلاک فعال نداشته باشید.
تا یک سال آینده حق فروش ندارید.
انتظار نداشته باشید نوع خودروی تحویلی شما چیست ؟
انتظار نداشته باشید قیمت زمان تحویل خودروی شما چقدر است؟
انتظار نداشته باشید زمان تحویل خودروی شما چه زمانی است ؟
انتظار نداشته باشید در قرعه کشی که مدل پیشرفته و موفق تحویل خودرو در ایران است نام شما درآید.
دلگیر نشوید که پانصد میلیون تومان شما معلوم نباشد تا چه مدت بلوکه شود .
دلگیر نشوید اگر خودروی تحویلی شما آن خودرویی نبوده که شما انتظار داشته اید .
دلگیر نشوید که تا روز تحویل امکان دارد نرخ ارز از صد هزار تومان گذشته باشد .
دلگیر نشوید اگر احیانا کشور مبدا از صادرات خودرو پشیمان شود .
خدا را شکر که مشکل واردات خودرو هم حل شد !

آمادگی ۳۵ راهدارخانه و مجتمع خدمات رفاهی استان بوشهر برای سفرهای نوروزی

معاون توسعه مدیریت و منابع اداره کل راهداری و حمل و نقل جاده ای استان بوشهر گفت: ۷ راهدارخانه در کنار ۲۸ مجتمع خدمات رفاهی بین راهی استان بوشهر آماده پذیرایی از مسافران نوروزی هستند .

وی از فعال بودن ۲۸ مجتمع خدمات رفاهی در استان خبر داد و گفت:این مجتمع ها در ارتقای ایمنی جاده های استان و رضایتمندی مسافران نقش بسزایی ایفا می کنند.

اقدامات موثر بهسازی بندر بوشهر در یکصد سال پیش

دکتر حمیداسدپور – مجتبی محمدی

با تمام موانع موجود برسر راه بلدیه در دوره پهلوی اول، در شهر بوشهر این اداره از تمامی ظرفیت های موجود استفاده و در حد توان سعی در برآورده کردن نیازها و کاستن از موانع و مشکلات شهری بوشهر نمود. در همان سالهای نخستین سلطنت پهلوی توجه اداره بلدیه به نوسازی و بهسازی خیابان‌های ساحلی و کناره دریا معطوف شد.

اما مشکل اصلی عدم اختصاص بودجه‌کافی به بلدیه برای انجام اقدامات‌عمرانی مناسب در این زمینه و همچنین کمبود نیروی انسانی متخصص در حوزه نقشه‌کشی و شهرسازی بود،که لاجرم ریاست بلدیه وقت را دست به دامان حکومت بنادر و همچنین وزارت داخله می‌نمود که برای این منظور نیروی انسانی متخصص را به بوشهر اعزام نمایند.

از سالهای۱۳۰۴تا۱۳۱۰ ه.ش، رسیدگی به امور عمرانی و زیرساخت‌های شهری در بوشهر به یکی از مهمترین دغدغه‌های اداره بلدیه‌تبدیل شد که این امر به خوبی از خلال اسناد موجود بلدیه هویداست. در یکی از گزارش های بر جای مانده از گزارش های سالانه کنسولگری انگلستان در بوشهر اشاره به سعی و تلاش بلدیه در نظافت و پاکسازی شهر شده است. بر این گزارش شهرداری تا حدودی زیادی با وجود موانع موجود در این زمینه موفق عمل کرده است.

درآبان ماه۱۳۱۰ ه.ش، بدنبال موافقت انجمن بلدیه بوشهر مقرر شد که اولین‌خیابان وسط میدان شهر تا به دریا احداث گردد. بودجه این کار نیز از مازاد عوارض همان سال و عوارض‌قپانداری تأمین گردید. بنابراین با درخواست‌های مکرر اداره بلدیه ازوزارت داخله، از سوی این وزارتخانه یک نفر مهندس متخصص برای نظارت و احداث مناسب خیابان ساحلی بوشهر اعزام گردید. مهمترین‌زمان ممکن برای‌ساخت‌وساز شهری و اقدامات عمرانی در بوشهر نیز در پاییز و زمستان در نظرگرفته شده بود. علاوه بر ایجاد خیابان‌های جدید از مرکز شهر به‌کنارۀ دریا، ادارۀ بلدیه در اقدامی دیگر قورخانه موجود درخیابان گمرک را تخریب، و به جای‌این قورخانه‌که فضای زیادی را در نقطۀ شمالی مرکز شهر اشغال کرده بود ایستگاهی برای اتومبیل‌های کرایه‌ای احداث نمود. این اقدام بلدیه در راستای سهولت عبور و مرور در خیابان‌های بوشهر و مرکز اصلی شهر صورت می پذیرفت.

بلدیه در این زمان دست به اقدامات گوناگونی به منظور تأمین آسایش و رفاه عمومی در زمینه کسب درآمد می‌زند.

عمده ترین اقداماتی‌که بلدیه‌اهداف اساسی‌خود را برآن گذاشته بود موارد زیر بود؛ جلوگیری از فروش ارزاق و مأکولات (خوراکی‌ها) مضره، اصلاح معابر، تنظیف شهر و خیابانها، تنویر شهر و خیابان‌ها، اداره کردن یک باب دارالعجزه (خانه‌سالمندان) و علاج فقرا، کفن و دفن فقراء، ساختن سد درضلع شرقی و غربی شهر، ساختن سد در ضلع شمالی شهر، ساختن خیابان خارج از شهر به فاصله دو میل برای عبور و مرور اتومبیل و کالسکه و پیاده رو، ساختن غسالخانه در خارج ازشهر، ساختن عمارت بلدیه، ابتیاع (خرید) پل‌احمدی پس از برداشتن ریل که آسایش خرکچی ها وحفظ مال التجاره را فراهم آورد.

برخی از خیابان هایی که بلدیه برای تسهیل در رفت و آمد مردم بوشهر کشیده بود به راحتی موجب سهولت دررفت وآمد اتومبیل و کالسکه را فراهم می‌کرد، این خیابان با مبلغی در حدود پنج یا شش هزار تومان کشیده شده بود.

نظارت بر نظافت شهری

با بررسی دوائر چهارگانه ادارۀ بلدیه بوشهر به درستی می‌توان اذعان داشت که یکی از دشوارترین و در عین حال پرهزینه ترین دوائر این اداره، دایرۀ تنظیف بوده است. رئیس‌دایرۀ تنظیف که مسئول پاکسازی‌کامل شهر بوده است



می‌بایست همه روزه و در ساعات مختلفی از روز مأمورین خود را تفتیش نموده که از کار خود غفلت ننمایند.

بر این اساس رئیس دایره ی تنظیف دو نفر را به عنوان نایب خود مشخص می‌نمود و هر کدام را مسئول تنظیف و نظافت بخش‌هایی از شهر قرار می‌داد. دایرۀ تنظیف با انتشار اعلانیه‌هایی‌درسطح شهر به شهروندان و محلات چهارگانه بوشهر تذکر می‌دادکه از ریختن آب و کثافاتِ طبقات فوقانی خود در کوچه به شدت پرهیز نمایند.

مأموران تنظیف شهروندان بوشهری را موظف می‌نمود که از گذاشتن سنگ در کوچه‌ها، بیشتر از پانزده روز خودداری نمایند. این تأکید دایرۀ تنظیف به دلیل تعمیرات فراوانی بودکه سالیانه در شهر بوشهر و به ویژه بافت قدیم و محلات چهارگانه آن صورت می‌گرفت. از این رو ساکنینی‌که قصد تعمیرات و بنایی را در حوزۀ تحت نظارت دایرۀ تنظیف و بلدیه داشتند بیشتر از پانزده روزی‌که بلدیه مقرر کرده بود حق نداشتن مصالح خود را درکوچه ها نگه دارند و مانع عبور و مرور سایر شهروندان و ساکنین محل شوند.

آنان همچنین‌حق نداشتند گِل هایی که برای ساختن آب انبارخانه‌ها بیرون می‌آوردند را در کوچه ها بریزند و دایرۀ تنظیف، ساکنین را از چنین اقدامی منع نموده بود. علاوه بر این، دایرۀ تنظیف مقررکرده بود که شهروندان از استعمال دخانیات در حمام‌ها و سلمانی‌ها خودداری ورزند.

از طرفی‌تمامی‌کاروانسرادارها موظف بودند که کاروانسرای خود را از وجود پِهِن تر پاکسازی نمایند چرا که پِهِن تر تولید مَگس و کثافت در شهر می‌کرد. تَفتیش‌کاروانسراها از اقدامات روزانه دایرۀ تنظیف در بوشهر بود. از آن جا که رئیس دایره تنظیف مسئول اصلی نظافت شهر بود تصفیه وتنظیف خیابان‌ها از آلودگی‌ها و کثافات و همچنین نظارت بر تمیزی بازار دیگر وظیفه این دایرۀ پرکار ادارۀ بلدیه بوشهر بود.

اختلافات مالی با ادارۀ مالیه و تنگی معیشت کارکنان بلدیه

بنابر قانون مصوب بلدیه و بر اساس نظارتی‌که از سوی وزارت داخله در دوران پهلوی اول بر روند عملکرد، ساختار و ساز و کار الی و اجرایی ادارات بلدیه ولایات در ایران صورت می پذیرفت، وزارت داخله اختیارات وسیع تری را در مورد تخصیص بودجه و تقسیم آن در میان بلدیه های ولایات در اختیار اداره مالیه گذاشته بود.

این امر خود در شهرهایی به مانند بوشهر، موجب اختلاف نظر و گاهاً اعتراضات پیاپی می‌شد که این موارد در بیشتر اسناد موجود از سالهای۱۳۰۳،۱۳۰۵ و۱۳۰۷ ه.ش و حتی تا پایان دوران پهلوی اول منعکس شده است.

در بوشهر، اختلافات ادارۀ بلدیه و ادارۀ مالیه از سالهای واپسین حکومت قاجار و سالهای آغازین حکومت پهلوی‌آشکار شده بود.

این امر خود دلایل مختلفی داشت که از جمله مهمترین آن می‌توان به تفویض اختیارات وسیع از سوی وزارت داخله به ادارات مالیه شهرستان‌ها. هم چنین تعویق بودجه و کمبود بودجه ادارۀ بلدیه بود که این عوامل، موجب عدم توانایی در پرداخت مخارج جاری از سوی بلدیه می شد.کمبود بودجه تنظیفات شهری و تنویر و رسیدگی به‌کوچه‌ها و معابر شهر یا مختل می کرد و متعاقب آن بهداشت عمومی ساکنین شهر بوشهر موجب بیماری‌های گوناگونی در میان مردم می شد. علاوه بر این، موضوع تأخیر در پرداخت به موقع مواجب سالیانه و ماهیانه اداره بلدیه موجب سختی و تنگی معیشت کارکنان و اجزاء بلدیه می‌شد. در بیشتر مواقع در پی‌اعتراض این کارکنان امور روزانه بلدیه که رسیدگی و تنظیف امور شهری بود بر زمین می‌ماند. در طی‌سالهای نخستین حکومت پهلوی اول، در بیشتر مکاتباتی که میان رئیس اداره بلدیه اداره مالیه و همچنین حکومت بنادر و جزایر جنوب صورت گرفته است این موضوع بازتاب فراوانی داشته است. یکی‌از موارد اختلاف میان بلدیه مرز بندی هایی بوده که بر روی برخی‌خیابان‌های پررفت و آمد اعمال می شد از قِبَلِ این مرزبندی می توانستند عوارض مهمی‌جهتِ ادارۀ متبوع خود کسب نمایند. در این زمینه، دراکثر مواقع ادارۀ مالیه پیش قدم می شد و مالیات و عوارض مورد نظر را دریافت و مبلغی جزئی را نیز به اداره بلدیه ارسال می کرد. مثلاً در برخی موارد پیش می‌آمد که اداره مالیه از دریافت اعانه ۵۹ اتومبیل که در هر ماهی ۲۹۵ تومان می‌شد یک دینار هم به اداره بلدیه ارسال نمی نمود. و همین موارد خود باعث اختلافات دامنه داری می‌شد که گاهاً موجب کشیده شدن آن به وزارت داخله و حکمرانی بنادر و جزایر جنوب به این ماجرا می‌شد. مخالفین دخالت ادارۀ مالیه با استناد به برخی از احکام و گزارش های وزارت داخله بر این اعتقاد بودند که مازاد مالیات نواقل پس از وضع عشریه (۱ درصد) آبله کوبی می بایست جهت اصلاحات امور بلدی به این اداره برسد. اما ظاهراً بر اساس آن چه که در گزارش یکی از مطلعین آن عصر آمده است ادارۀ مالیه مبلغی پایین تر از مبلغ مورد توافق میان طرفین به ادارۀ بلدیه می‌داده است و از قضا همین اختلاف نظرها بر جبهه گیری ادارۀ بلدیه و ادارۀ مالیۀ بوشهرمی‌افزوده است.

موافقین افزایش اختیارات بلدیه بر این نظر بودندکه دولت می‌بایست اختیارات بیشتری به ادارۀ بلدیه بدهد، در مقابل از قِبَلِ این افزایش اختیارات مردم نیز در حد توان راغَب به همکاری با ادارۀ بلدیه می شوند.

بنابراین، از همین رو است که جلسه‌ای در سال ۱۳۰۳ ه.ش در منزل سید حسین سیادت با حضور وقارالملک حکمران بنادر و اشراف جهت مساعدت و یاری به ادارۀ بلدیه تشکیل می‌شود. این جلسه که در بیست و دوم آذرماه۱۳۰۳ ه.ش تشکیل‌شده بود هدف خود را اصلاحات در امور بلدیه بوشهر قرار داده بود. به دنبال تشکیل این جلسه مردم بوشهر نیز شرط همکاری خود را با دولت، واگذارکردن عواید نواقل به بلدیه دانستندکه بلدیه خود متصدی وصول اعانۀ خیابان‌های احداث شده‌ای بودندکه توسط خود این اداره ایجاد شده بود. از طرفی‌آنان خواستارعدم دخالت اداره مالیه در امور بلدیه شدند و بر این نظر بودند که در آخر هر ماه ادارۀ بلدیه می‌بایست عشر مالیات نواقلی را برای‌آبله کوبی به مالیه ارسال دارد.

بلدیه بوشهر با وجود عدم برخورداری از بودجه کافی و با توجه به امکانات محدودی که در اختیار داشت، تا حدودی گام های موثری در راستای بهسازی امور شهری برداشته بود.

در سال ۱۳۱۰ شمسی، که ریاست بلدیه بر عهده سیدحسین سیادت بود عملکرد بلدیه نیز به دلیل فقدان بودجه مناسب تا حدود زیادی در گرو حمایت حاکم شهر بود. هم زمان با انتقال سردار انتصار حاکم بوشهر به شیراز، انتقادات تندی از سوی جراید و نشریات بوشهر متوجه بلدیه گردید که امورات مهم شهر را مغفول گذاشته اند. بدنبال این اقدام، بلدیه بر مالیات مراکز اقامتی افزود که خودِ این اقدام موجب اعتراض هتل داران گشت. بلافاصله پس از این اعتراضات، بلدیه از میزان مالیات درخواستی کاسته و میزان آن را بر همان روال سابق که بیست قران در ماه بود قرار داد.

لازم به ذکر است که عایدات بلدیه برای چهارماه با کسر هزینه ها به مبلغی در حدود ۳۰۰۰۰۰ قران میرسید. هم زمان با افزایش مالیات از سوی بلدیه، اقدامات عمرانی آن نیز شدت می گرفت و این در شرایطی بود که بلدیه موفق گردید دو خیابان جدید در شهر بوشهر احداث نماید.

بلدیه در گام نخست، راه دیگری به جز تخریب شصت خانه نداشت که انجام این اقدام از سوی بلدیه اعتراضات فراوانی را با خود به همراه داشت. به دلیل ضعف بنیه مالی مردم بوشهر و بالا رفتن میزان مالیاتها تعداد زیادی از تجار و کسبه از بوشهر به شیراز مهاجرت نمودند.

جبران کسری بودجه دولت رییسی با افزایش قیمت دلار

مهرداد صحرایی

دولت رییسی در سال ۱۴۰۱ با کسری بودجه ای بالاتر از ۲۰۰ هزار میلیارد تومان مواجه بود و برای تامین این امر چند راه پیش رو داشت:

۱. برگشت به برجام و آزادسازی منابع ارزی و کاهش انتظارات تورمی.

۲. فروش اوراق و تامین کسری به شیوه ی دولت روحانی و ایجاد رکود.

۳. افزایش قیمت حامل های انرژی با بنزین ۷ هزار تومانی و افزایش ۲۰۰ درصدی قیمت گازوییل.

۴. افزایش نرخ دلار و فروش دلار با قیمت هایی بالاتر از ارزش ذاتی آن.

۵. روشن کردن تنور بورس و فروش سهام های دولتی.

با توجه به ضعف دولت در بُعد سیاست های خارجی، مورد اول ممکن پذیر نشد و از طرفی سیاست های غلط در همراهی با روسیه سبب شده تا چشم انداز سیاسی کشور تیره شود.

فروش اوراق با دورنمایی تیم اقتصادی دولت ابراهیم رییسی که وظیفه رشد اقتصادی و خروج کشور از شرایط رکودی مخصوصا در بحث مسکن و پروژه های عمرانی بود هم هماهنگ نبود.

افزایش قیمت حامل های انرژی بعد از اعتراضات اجتماعی که در پاییز سال ۱۴۰۱ و شرایط بحرانی کشور داشتیم هم ممکن نبود. با خروج پول بیش از ۱۰۰ هزار میلیارد تومان از بازار سرمایه و از بین رفتن اعتماد سرمایه گذاران در بورس هم دولت زمین بازی مناسبی نمی توانست مهیا کند.

پس تنها راه برای جبران کسری بودجه توسط دولت افزایش نرخ ارز بود تا به راحتی بتواند در سه ماه پایانی سال ۱۴۰۱ میزان بالایی از کسری خود را با افزایش نرخ ارز جبران کند. البته دولت حالا با این نرخ بالای ارز در کشور دست بالایی نسبت به مردم دارد. میزان نقدینگی در کشور به دلار به زیر ۱۱۸ میلیارد دلار رسیده است و این نشان می دهد که دولت نقش خود را در حبابی کردن بازار ارز و طلا به خوبی ایفا کرده است.

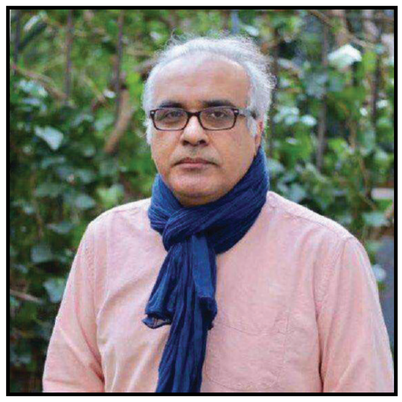
بازنشستگان توقع بیجا ندارند

روزنامه جمهوری اسلامی نوشت: خیابان جای بازنشستگان نیست. نباید جوری رفتار شود که مجبور باشند بر آسفالتی، پای بکوبند که به دست خود بر زمین پوشانده‌اند.

بازنشستگان، متناسب با حق بیمه‌ای که پرداخت کرده‌اند، توقع حقوق دارند. عدالت هم همین را می گوید نه آن چه سال پیش اتفاق افتاد و برخی‌ها به خطا به آن عنوان عدالت دادند که در حقیقت قربانی کردن این مفهوم متعالی و جامعه ساز بود، پیش پای یک تصمیم غلط.

آغاز کاپیتالیسم در نگاه دیگران

علی مشایخ



سالهاست مطالعات قرون وسطی تا آغاز رنسانس بسیار گسترده تر از قبل دنبال می شود. برای مورخ شناخته شده ای چون ژاک لوگوف متخصص قرون وسطی هر چند تحولات اقتصادی بزرگی در زمینه های بانکداری، استفاده از چک و برات، توسعه تجارت، سیستم های جدید اداره کارگاه های تولیدی، تغییر شیوه های تولید، تحولات اجتماعی را سبب شده بود (بویژه در فلورانس) اما او بیشتر مایل است این تحولات را سرآغاز دوران پیشا کاپیتالیسم بداند تا کاپیتالیسم!

از سوی دیگر می‌توان به مورخان مارکسیستی چون روتنبرگ و فرانک گروس اشاره کرد. روتنبرگ در مطالعه کمپانی های فلورانسی در قرن چهاردهم به این نتیجه رسید که بدون تردید می توانیم نشانه هایی از آغاز کاپیتالیسم را نظاره گر باشیم. فرانک گروس که تا آخر عمر تز شروع کاپیتالیسم از قرون وسطی را رد می‌کرد و اعتقاد داشت که می توانیم چند المان متفاوت (کاپیتالیسم) را در اروپا و بویژه در ایتالیا مشاهده نماییم.

ورنر سومبارت، ژاک دو گوف و... نمونه هایی برای ابطال تئوری وبر ارائه نمودند و این ویژگی هر تئوری ست که ممکن است پس از عرضه ابطال گردد یا باز به حیات خود ادامه دهد.

این بحث هنوز ادامه دارد! در سال ۲۰۰۴ مورخ



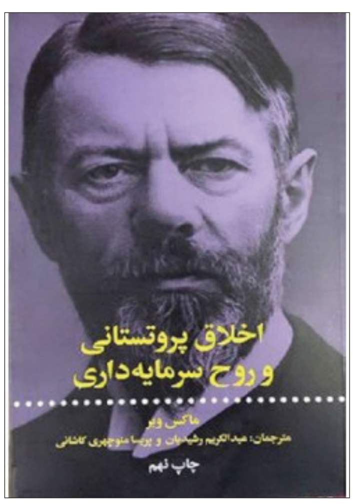
ایتالیایی جاکوموتو دسکینی کتابی با نام ثروت (فرقه) فرانسیسکن منتشر نمود و در آن در تلاش است نشان دهد که این فرقه از قرن سیزدهم مفاهیم کاربردی اقتصاد اروپایی را برای اولین بار شکل داده اند! بقول نویسنده کتاب؛ بیچاره ماکس وبر!

اخلاق پروتستانی و روحیه سرمایه داری و شریعتی

شریعتی جدی ترین روشنفکر ایرانی است که در تلاش است پروتستانتیسم را نه تنها معرفی نماید بلکه آن را نیز راه نجات بداند. او شیفته پروتستانتیسم است! برای همین در سخن گفتن از کتاب وبر کلیتی ساختگی را ارائه می نماید. او از اراده اش برای معرفی وبر در آینده خبر می‌دهد. شریعتی احتمالا سه بار در مجموع سخنرانی هایش ماکس وبر را مورد دقت قرار داده است: تاریخ و شناخت ادیان (۱ و ۲) و انسان و انسان بی خود! در" تاریخ شناخت ادیان " شریعتی می گوید: «اگر از اروپا تقلید می کنیم، باید از تجربه های خوبشان تقلید شود. و این یکی از آنهاست که آن چه قرون وسطی را خراب کرد قرون جدید را به وجود آورد مذهب نو بود، تحول فکری مذهبی بود، نه مبارزه ضد مذهبی. نقش پروتستانتیسم در ایجاد قرون جدید و تمدن جدید را ماکس وبر بهتر از هر کسی تحلیل کرده است».



آیا وبر در کتاب خود به تحلیل این مدعا پرداخته که پروتستانتیسم در ایجاد قرون و تمدن جدید پرداخته است؟ پاسخ روشن است! وبر می آورد که ما می خواهیم معین کنیم که نیروهای مذهبی تا چه حد کیفیی تا در شکل گیری این روحیه (سرمایه داری) و کمی تا در گسترش آن در جهان سهم داشته اند. نگاه شریعتی به پروتستانتیسم وبر فراتر از کتاب وبر است پس فراتر از از تئوری اوست و برای همین به آمار وبر توجهی ندارد! بنگرید: «چنان که در نقشه جامعه شناسی مذهبی ماکس وبر می بینیم، در غرب هر جامعه ای که بورژوازی در آن پیشرفته تر است، پروتستانتیسم نیز در آن اکثریت قوی تری دارد. آلمان، شمال اروپا و آمریکایی شمالی قریب به اتفاق، اسپانیا و ایتالیا که رشد بورژوازی از همه جا ضعیف تر است، اکثریت قریب به اتفاق کاتولیک و فرانسه که میان این دواست، اقلیت پروتستان نیرومندی دارد».



شریعتی از نقشه جامعه شناسی وبر سخن می گوید که بر اساس آن هر جا بورژوازی قویتر است پروتستانها در اکثریت قرار دارند! حال این که آمار ذکر شده توسط وبر در کتابش نشان میدهد که اتفاقا در ایالت بادن کاتولیکها بیش از ۶۱ درصد هستند و پروتستانها بیش از ۳۷ درصد! (در اشاره به آمار پروتستانها و کاتولیکها در ایالت بادن فقط خواستم نشانه هایی در عدم مطالعه کتاب وبر آورده باشم!) پس اکثریت یا اقلیت مبنای قویتر یا ضعیفتر محسوب نمی شود.

در واقع حتی ماکس وبر اعتقاد دارد که: این که فکر کنیم روح سرمایه داری فقط می توانست محصول برخی آثار نهضت اصلاح باشد یا اینکه سرمایه داری به عنوان یک نظام اقتصادی مخلوق نهضت اصلاح کلیساست، تزی غیرعقلانی (مترجمان فارسی کتاب وبر کلمات تزی احمقانه و جزمی را بکار می برند) می‌باشد.

آیا باید فکر کنیم که شریعتی با کتاب وبر آشنایی کامل ندارد؟ چاپ اخلاق پروتستانی و ... در سال ۱۹۶۴ به فرانسوی ترجمه و چاپ شده است یعنی سالی که شریعتی به ایران برگشته است! آیا این مطلب نمی تواند ظن بالا را قویتر سازد؟

دیگر این که حتی اگر باور کنیم وبر در صدد است تز خودش را به تمام جهان سرمایه داری مربوط سازد، در واقع به موضوعی پرداخته است که مورد تنفر شریعتی می‌باشد یعنی سرمایه داری! و کیست که نداند نگاه شریعتی در این زمینه نگاه متضاد است؟ در واقع اگر شریعتی پروتستانتیسم را می پذیرد، حتما نتیجه آن یعنی سرمایه داری (که او بورژوازی می خواند) را هم بپذیرد!

ابهام سخنان شریعتی فقط در این محدوده نیست! مفاهیمی چون اومانیسم، رنسانس و پروتستانتیسم نیز اگر با دقت مورد مطالعه قرار گیرند سرنوشتی بهتر نمی یابند! «خود اروپای امروز معتقد است که «ما از فرهنگ اسلامی تغذیه کرده ایم. اسلام به ما بحر پیمایی را به جای رودخانه پیمایی و ساحل پیمایی یاد داد. اسلام به ما مرکزیت سیاسی آموخت. اسلام به ما آموخت که از بردگی کلیسا بیرون آییم و کلیسا را "پروتست" کنیم و پروتستانتیسم را به وجود آوریم. اسلام آمد و بینش قرون وسطایی منحط ما را به یک بینش باز و آزاد از قید و بند کلیسایی تبدیل کرد».

ما اطلاعات کاملی در زمینه اثر پذیری جهان غرب از برخی مفاهیم و متفکران اسلامی داریم که عمده آنان مربوط به قرن وسطی بوده که در این جا مجال بحث آن نیست. برای مثال متن زیر را ببینید: «اگر رفورمیسم [مذهبی] نمی بود، رنسانس اولاً به تأخیر افتاده بود؛ ثانیاً دامنهٔ توفیقی این چنین به دست نیاورده بود؛ و ثالثاً در چارچوب یک جناح محدود، یعنی روشنفکران و خواص متفکر و دانشمند محبوس مانده بود. پروتستانیسم مسبوق به یک نگاه دیگری هم بود که یک نهضت اومانیزم را شروع کرده بود. نهضتی که می‌گفت: انسان ارزش دارد. کلیسا خدا را مطرح می‌کرد، برای اینکه به‌نام خدا و نایب او انسان ها را قربانی کند و بت پرستی هم یعنی همین، یعنی قربانی کردن انسان به‌نام بت در برابر خدا، خدایی که بت می‌شود و قربانی انسانی می‌طلبد، ولی خدای ابراهیم قربانی انسانی نمی‌خواهد. در دوره‌ی کلیسا هم همین‌طور بود، انسان تحقیر می‌شد».

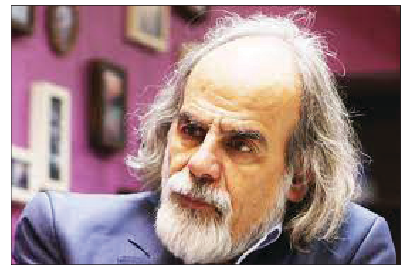
دو متن فوق نقل قول آقاجری استاد تاریخ است که اولی را به نقل از شریعتی آورده و دومی از خودش می باشد! در واقع رفرم مذهبی بعد از رنسانس بوقوع پیوسته است بنابراین نمی توانسته تهدیدی برای تاخیر رنسانس باشد! و بقیه موارد نیز یعنی دامنه توفیق آن یا محدود ماندن آن نه نقل تاریخ است و نه تحلیل آن بلکه اشتباهی است! عمیق!؟

شاید اکنون مطالعه جدی مفاهیمی که مسلم می شماریم ضرورتی غیرقابل انکار داشته باشد!



فروپاشی اجتماعی در ایران؟!

مصطفی ملکیان



آیا در ایران فروپاشی اجتماعی اتفاق افتاده است و یا در شرف وقوع است؟ و اگر چنین است، راه های مقابله با این اتفاق چیست؟

آن چه در این جا بیان می شود، مستند به تحقیقات آماری و میدانی (تجربی) نیست، بلکه استنباط هایی از شرایط حاکم بر مبنایی نظری است. صاحب نظران دیگر در این موضوع ممکن است که آرایی متفاوت با آن چه در اینجا بیان می شود ارائه دهند.

فروپاشی اجتماعی چیست؟

برای یک جامعه، دو وضع می توان متصور شد که اگر جامعه در این دو وضع، واکنشی مناسب از خود نشان ندهد، می توان گفت که جامعه در حال فروپاشی است. این دو وضع، عبارتند از:

تعارض منافع

اگر جامعه نتواند در حالت تعارض منافع افراد، عدالت و انصاف را رعایت کند. (حق را به حق دار اعطا کند)، اولین مؤلفه از مؤلفه های دوگانه ی فروپاشی اجتماعی محقق شده است.

این تعارض منافع، گاهی میان دو شهروند (دو هم سطح و هم طراز)، و گاهی میان شهروندان و حاکمیت-که یکی بر دیگری تفوق دارد- اتفاق می افتد. مسلم است که در هر جامعه و در هر زمان و مکانی، مشکل تعارض منافع وجود دارد، اما ساخت های بنیادین اجتماعی در هر جامعه ای، برای مقابله با این تعارضات راه کارهایی دارد. علم حقوق و قوه ی قضائیه، مُتکفِل این کار هستند.

وقوع مشکلات اجتماعی

مشکلات اجتماعی می توانند شامل قحطی و خشکسالی، زلزله، سیلاب، شیوع بیماری، بیکاری و ... باشد. این مؤلفه نیز همچون مؤلفه ی قبل (تعارض منافع)، گریز ناپذیر است. در این وضع و حال، تعارض منافع مطرح نیست، بلکه یک مصیبت یا مشکل اجتماعی اتفاق افتاده است. اگر هنگام وقوع چنین مصیبت هایی، همدلی و هم دردی و همکاری صورت نگیرد، جامعه به فروپاشی اجتماعی رسیده است. وقایع منفی اجتماعی، نظر به شدت و حِدَّتی که دارند، به چهار دسته تقسیم می شوند که عباتند از: مسئله ی اجتماعی، مشکل اجتماعی، مصیبت اجتماعی، بحران اجتماعی. این وقایع منفی، ضرری پدید می آورند که معطوف به همه ی جامعه می شود. احتمال اِعمال عدل و انصاف و ایجاد همدلی و هم دردیَ و همکاری در تعارض منافع و مشکلات اجتماعی، دو پارامتر نظری مهم هستند.

در ژاپن سونامی ای اتفاق افتاد که آن چه جهانیان را متعجب کرد، پارامتر دوم، یعنی همدلی و هم دردی و همکاری مردم ژاپن بود. فروپاشی اجتماعی بستگی به درصدِ احتمالِ اعمالِ عدل و انصاف در تعارض منافع اَفراد جامعه، و برقراری همدلی و هم دردی و همکاری در هنگام وقوع مشکلات اجتماعی دارد. با نظر به این دو مؤلفه نظری، من فکر می کنم که جامعه ی ما در حال فروپاشی است.

علل فروپاشی اجتماعی

به نظر من، چهار علت عمده برای این فروپاشی اجتماعی وجود دارد:

الف) خودشیفتگی

کریستوفر لاچ (Christopher Lasch)، یک محقق امریکایی در علوم اجتماعی است که در دهه ۷۰ میلادی کتابی با نام فرهنگ خودشیفتگی (Culture of narcissism) نوشته است. او مسئله فرد گرایی نابجا و افراطی را مطرح می کند. او می گفت که جامعه ی جهانی و خصوصا جامعه امریکایی، دچار فردگرایی افراطی و نابجا شده است، یعنی هرکسی فقط در اندیشه منافع خود است. این نویسنده می گوید که وضع روانی افراد در این حالت، همچون فردی است که دچار خودشیفتگی شده است. شخصیت های خودشیفته در روان شناسی دو ویژگی عمده دارند:

۱) تنها و تنها دل مشغول خودشان هستند.

۲) ارزش های اجتماعی را وقعی نمی نهند.

این افراد، دائما در حال چرتکه انداختن به نفع خویش اند و ارزش هایی همچون عدالت، آزادی، رفاه اجتماعی، امنیت و نظم را مورد بی اعتنایی قرار می دهند.

لاچ معتقد بود که جوامع هم می توانند خودشیفته باشند. اگر در جامعه ای، فردگرایی افراطی و نابجا وجود داشته باشد، این جامعه خودشیفته است. او گزارش های متعددی از جامعه ی امریکا برای تایید سخن خود می آورد. برای مثال او گزارشاتی از تجاوز در میدان های شهر، ایستگاه راه آهن، ساحل و ... می آورد که زن از دیگر انسان ها کمک می خواهد، همه او را نگاه می کنند، اما کسی کمکی نمی کند. در دهه ی هفتاد میلادی، اگر کسی این کتاب را می خواند، به ذهنش خطور نمی کرد که ممکن است این بلا بر سر جامعه ی ایران بیاید، اما امروزه می بینیم که جامعه ی ما چنین شده است.

ب) بی اعتمادی متقابل

بی اعتمادی، منافاتی با خودشیفتگی ندارد. شخص ممکن است خودشیفته باشد، اما برای حساب و کتاب منافع خویش، به اشخاص دیگر اعتماد کند. به نظر می آید که دو عامل اعتماد افرین مهم وجود دارند که جامعه برای ایجاد یک فضای همراه با اعتماد متقابل، به آن ها احتیاج دارد:

۱.جریان اطلاعات (flow of information)

اگر بخواهیم در جامعه ای، اعتماد پدید بیاید، باید جریان اطلاعات(flow of information) وجود داشته باشد. این اطلاعات می توانند شامل فعالیت های یک بانک، فعالیت های یک وزیر در وزارت خانه و ...باشند. فوکو در تاریخ جنون، تعبیری دارد که از آن با عنوان زندان شفاف یاد می کند. او می گوید که جامعه کریستالی، جامعه ای است که اگر کسی بخواهد فعالیت های یک وزیر را رصد کند، این کار امکان پذیر است. مسلم است که در جریان اطلاعات، حریم خصوصی(privacy) باید حفظ شود و اطلاعات مورد نیاز برای تحقیقات، بر اساس شکی معقول(rational doubt) در اختیار افراد قرار می گیرد.

در جامعه ی ما، جریان اطلاعات وجود ندارد و هر کس خود را در دژی قرار داده است. گویی مناصب خود را، چهاردیواری اختیاری خود می دانند!

۲. امکان راستی آزمایی اعمال و نیات دیگران

شهروندان باید بتوانند اعمال و نیات دیگران را که از جانب آن ها ظهور می کنند، مورد سنجش قرار دهند تا اعتماد ایجاد شود. باید معیارها و شاخص هایی وجود داشته باشند که برای مثال اگر دولتی ادعای کاهش تورم کرد، بتوان این سخن دولت را سنجید.

بنابراین، حاکمان سیاسی، نمایندگان مردم اند و چون سود و زیان تصمیمات آن ها، مستقیما به شهروندان مرتبط است، شهروندان باید از تصمیمات آن ها مطلع شوند و شاخص هایی وجود داشته باشند تا ادعای آن ها توسط شهروندان سنجیده شود.

نبود جریان اطلاعات و امکان راستی آزمایی ادعاها، موجب بی اعتمادی می شود. کسی که از محاسبه هراس دارد، ناپاک است. این عوامل اعتماد ساز، در سطح خانواده، رابطه ی دو همسر و روابط اجتماعی ایفای نقش می کنند.

ج) عدم گفتگو

در جامعه ای که بتوان با تمامی افراد در منصب ها و شان های اجتماعی مختلف گفتگو کرد، اعتماد رشد می کند. در گفتگو، با پرسش و پاسخ ها و مناقشاتی که صورت می گیرد، یک نوع برابری ایجاد می شود که این برابری، اعتماد ساز است. ممکن است در جامعه ای، امکان مصاحبه وجود داشته باشد، اما امکان گفتگو وجود نداشته باشد. در مصاحبه صرفا پرسش و پاسخ اتفاق می افتد و فرد مصاحبه کننده، نمی تواند در پاسخ ها مناقشه کند. مصاحبه اعتماد ساز نیست و باید بتوان در پاسخ ها نیز مناقشه کرد تا گفتگو صورت بگیرد و اعتماد سازی شود. در جوامع جهان سوم، تا حدی می توان سوال و جواب کرد، اما بیش از آن خیر! و این یعنی شأنی برابر در میان دو طرف وجود ندارد و سوال شونده خود را در مقامی فوق سوال کننده می داند. در اوایل انقلاب، من از نماینده شهر محل تولد خود سوالاتی پرسیدم. او تا حدی به سوالات پاسخ داد و در جایی گفت که از اینجا به بعد، من نماینده مردم شهر هستم و دیگر اجازه سوال از خود نمی دهم! در کشورهایی که گفتگو حاکم است، رئیس قوه قضائیه در تمامی مسائل باید پاسخگو باشد، مگر در موارد بسیار نادری که بتواند اثبات کند که برملا شدن این موضوع، امنیت اجتماعی را به خطر می اندازد. علی بن ابی طالب در نهج البلاغه آورده است که «قومی فلاح پیدا نمی کند، مگر که ضعیف ترینشان در سخن گفتن با قوی ترینشان، به لکنت نیفتد.» در گفتگو، این شرایط برابر وجود دارد و کسی خود را در شانی بالاتر از دیگران نمی بیند.

د) توزیع ناعادلانه خیرات اجتماعی

فرض کنید که از یک پروژه سد سازی دیدن می کنید و مدیر اجرایی، اصلا مهندس نیست! در این حالت اول چیزی که به ذهن خطور می کند این است که روابط خانوادگی یا رانت، باعث شده است که این فرد غیر متخصص، در چنین پستی قرار بگیرد.

از این رو در رژیم هایی که تنها به منافع خود می اندیشند و از عقلانیتی هم برخوردار هستند، افراد مورد نظر خود را حداقل در پست هایی مرتبط با مدرک تحصیلی شان قرار می دهند تا بی اعتمادی ایجاد نشود، ولو اینکه آن فرد توانایی بر عهده گرفتن آن پست را هم نداشته باشد. اگر افکار عمومی استنباط کنند که کسی در جای خود ننشسته است و خیرات اجتماعی عادلانه توزیع نمی شود، اعتماد خود را به حکومت از دست می دهد. خیرات اجتماعی همان ثروت، قدرت، حیثیت اجتماعی، جاه مقام و ... است. اگر بخواهیم که در جامعه، روابط مبتنی بر اعتماد وجود داشته باشد، باید افراد در جای خود نشسته باشند و توزیع ثروت اجتماعی، عادلانه باشد.

منبع: سخنرانی مصطفی ملکیان در موسسه آموزشی و پژوهشی فردای پارس، مشهد، ۱۹ اسفند۱۳۹۶

کاپیتولاسیون؛ این بار در عرصه اینترنت خارجی ها برتر از ایرانی ها؟

وزیر ارتباطات و فناوری اطلاعات گفته است: «شنیده شده است که توریست‌ها و گردشگران خارجی در کشور به دلیل فیلترینگ دو پلتفرم واتس‌آپ و اینستاگرام کمی دچار مشکل شده‌اند. در نظر داریم با توجه به محدودیت استفاده از این دو پلتفرم، برای گردشگران خارجی که به کشورمان سفر کرده‌اند، سیم‌کارت‌های خاصی را طراحی کنیم که این افراد بتوانند در مدت حضورشان در ایران راحت‌تر و بهتر از فضای مجازی استفاده کنند.»

در این باره چند نکته قابل ذکر است:

۱ – این که مسوولان ایرانی برای حل مشکل "کمی" که مسافران خارجی با وضعیت اینترنت ایران دارند، دغدغه مند هستند، جای خرسندی دارد.

در عین حال به استحضارشان می رسانیم ملت ایران از بابت وضعیت اسفناک اینترنت، نه کم، که "بسیار" دچار مشکل است.

لطفا به این "بسیار" ملت ایران به اندازه "کمِ" خارجی ها بها دهید و اینترنت را به وضعیتی که در روز تحویل گرفتن تان بود، بازگردانید؛ ارتقاء پیشکش!

۲ – از طرفی خبرهایی می رسد مبنی بر دستور رئیس جمهور برای بازگرداندن وضعیت اینترنت به حالت عادی و از طرفی هم می گویند سیم کارت ویژه برای مسافران خارجی طراحی خواهیم کرد که واتساپ و اینستاگرام بر روی آن فیلتر نباشد.

بنابر این معلوم است که اساساً قصدی برای عادی سازی وضعیت اینترنت ندارند و الا چرا باید به دنبال طراحی سیم کارت ویژه توریست ها باشند؟

با مردم رو راست باشید!

۳ – این که برای خارجی ها در داخل سرزمین ایران سیم کارتی بدهند که ایرانی ها از آن محروم باشند، عین "کاپیتولاسیون" است و این بار درباره اینترنت.

واقعا فکر کرده اید پس از آن که یک خارجی متوجه می شود که ایرانیان سیم کارتی با سطح دسترسی پایین تر دارند چه نگاهی به دولت و ملت ایران و رابطه آن دو خواهد داشت؟

۴ – مگر ایرانی ها فاقد چه صلاحیت هایی برای استفاده از اینستاگرام و واتساپ هستند که خارجی ها دارند؟ این خود تحقیری آن هم از سوی مدعیان عزتمندی چه معنایی دارد؟

شاید به ناآرامی های اخیر اشاره کنند؛ مگر نه این است که طبق گفته خودشان تمام شده است؟ این که بعد از پایان ناآرامی ها، همچنان اینترنت در شرایط اضطراری و دو شبکه پرمخاطب کشور فیلتر بماند، مانند آن است که پلیس به خاطر تصادفی، راهی را ببندد ولی بعد از جمع شدن صحنه تصادف، همچنان بسته نگه دارد؛ این قدر کمدی!

۵ – اصلا چطور است هموطنان خود را هم بیگانه فرض کنید و کمی با آنها مهربان تر باشید و از آن سیم کارت های خوب به ایرانی ها هم بدهید؟! جای دوری نمی رود!

۶ – و نکته پایانی این که کمی در برابر این ملت نجیب، شرم کنید. این، طرز درست رفتار در برابر یکی از ملل متمدن و تاریخ ساز جهان نیست. کمی هم به قضاوت تاریخ بیندیشید./

عصر ایران

هفته فرهنگی یا استحاله فرهنگی کنگان؟

حسن عبداللهی – فرهنگی بازنشسته

برگزاری هفته ی فرهنگی کنگان رویداد بسیار خجسته ای است که در جای خود برکات زیادی را برای احیا و تقویت فرهنگ غنی و اصیل این شهر دارد.

اهتمام به عناصر اصیل فرهنگی مثل: گویش محلی عربی و فارسی، غذاهای محلی، پوشش مردانه و زنانه ی محلی، آواها، سرودها، مراسم، بن مایه های فولکلوریک کنگان و احیای عناصر بعضاً فراموش شده ی فرهنگی این دیار پر افتخار، بسیار مطلوب و ضروری است.

بنده به عنوان یک فرهنگی علاقمند به شهر و دیار خود، دست همه ی مسئولین، هنرمندان، مؤسسات و تک تک افرادی را که در انجام این رویداد فرهنگی سهیم بوده اند، به گرمی می فشارم. با این وجود، در کنار همه ی این تلاشهای صادقانه و مفید، شاهد بعضی حرکت های ناشایست بعضی عناصر ضد فرهنگ هم هستیم که دل فرهنگدوستان و علاقمندان به فرهنگ اصیل این منطقه را جریحه دار کرده است.

دو سال پیش، هفته ی پایانی بهمن ماه هر سال، به عنوان هفته ی فرهنگی کنگان تعیین شد و مقرر گردید که به منظور بزرگداشت و احیای فرهنگ بومی منطقه، هر سال در همین ایام مراسمی فرهنگی برگزار شود. بر همین اساس، امسال نیز شاهد فعالیت های ارزشمندی در این زمینه بودیم.

هم زمان با این مناسبت خجسته شاهد رویداد دیگری نیز در کنگان بودیم که نه تنها چشم تیز بین فرهیختگان شهر، بلکه نظر عموم مردم را نیز به خود جلب کرد.

این رویداد که قصد رقابت با فرهنگ بومی و هفته ی فرهنگی این شهر را داشت، در ظاهر فقط افتتاح یک رستوران بود! همزمان با برگزاری هفته ی فرهنگی کنگان، در خیابانهای اصلی و فرعی شهر و حتی در شهر بنک، شاهد نصب بنرهای متعددی با تصاویر بزرگ یک خواننده معروف بختیاری با لباس زیبای لری بودیم که هنوز هم این بنرها در خیابانهای شهر خودنمایی می کنند. علیرغم ممنوعیت استفاده از داربست برای نصب بنر، کثرت بنرهای افتتاح رستوران و ابعاد بسیار بزرگ آنها چنان بود که کلاً بنرهای مربوط به هفته ی فرهنگی کنگان را تحت الشعاع قرار داده بود.

نصب این بنرها همزمان با هفته ی فرهنگی کنگان و با ابعادی بزرگتر و تعداد بیشتر از بنرهای این رویداد، تنها چیزی را که به ذهن بیننده بویژه افراد غیر کنگانی و ناآشنا به فرهنگ بومی منطقه متبادر می کرد و می کند، این است که کنگان شهری لر نشین با غالبیت فرهنگ قوم لر است! هموطنان دلیر لر زبان ما همیشه مایه ی فخر کشور بوده اند و مبارزات آنان با استبداد قاجار و نقش آنها در انقلاب مشروطه و رویداد های مثبت بعد از آن بر هیچ کس پوشیده نیست اما این موضوع هیچ ارتباطی با فرهنگ بومی کنگان و مردم عرب یا فارس زبان آن و با هفته فرهنگی کنگان ندارد!

همان طور که هموطنان بختیاری ما فرهنگ خاص و افتخارات فراوان مخصوص خود را دارند، کنگان نیز سابقه ، تاریخ، افتخارات و فرهنگ اصیل مخصوص به خود را دارد.

فرهنگیان و دلسوزان فرهنگ بومی کنگان ، رقابت نابرابر بنرهای مربوط به هفته ی فرهنگی شهر با بنرهای عریض و طویل و متعدد افتتاح رستوران آن هم با تصاویری از لباس بومی بختیاری که هیچ سنخیتی با پیشینه و فرهنگ کنگان ندارد و همچنین تبلیغ و اجرای موسیقی آن سامان را در سطح شهر می بینند و ملاحظه می کنند که به قول اخوان ثالث: «در وطن خویش غریب» افتاده اند! همزیستی فرهنگی و بهره بردن از عناصر مفید فرهنگ های مجاور، امر بسیار مطلوبی است که همیشه رخ می دهد اما تلاش در برتری دادن یک فرهنگ غیربومی در دیاری که خود فرهنگی غنی و تاریخی پرافتخار را دارد، نامطلوب است.

فقر رو به گسترش و اصرار بر رویکردهای فقرزا

محمدرضا یوسفی



با توجه به میانگین نرخ صفر درصدی رشد اقتصادی در دهه ۹۰، سرمایه گذاری خالص منفی در سال های اخیر، خارج شدن بیش از یک میلیون نفر از بازار کار ناشی از فقدان افق روشن و در نتیجه کاهش نرخ مشارکت، پایداری و افزایش نرخ تورم و دیگر تحولات کلان اقتصادی، پدیدهٔ فقر در جامعه گسترش و شدت یافته است. یک دهه رشد اقتصادی صفر بوده است و این در حالی است که رشد جمعیت ۱,۲ درصد بوده و از ۷۵ میلیون نفر در سال ۱۳۹۰ به حدود ۸۵ میلیون نفر در سال ۱۴۰۱ رسیده است. این امر به خوبی وضعیت فقر در ایران را نشان می دهد. درآمد سرانه یک ایرانی در سال ۱۴۰۰ نزدیک به ۴۰ درصد کمتر از درآمد سرانه سال ۱۳۹۰ است.

شوک های قیمتی و ارزی سال جاری نیز به این امر بیشتر از گذشته دامن زده است و دهک های میانی و اقشار متوسط جامعه را نیز به سمت گروههای زیر خط فقر انتقال داده است. خانوارهای دهک های میانی و پایین برای تامین مایحتاج خویش، باید بیشتر هزینه کنند ولی رشد درآمدهای آنان از رشد نرخ تورم کمتر است و زندگی آنان دشوارتر از گذشته شده است.

بر اساس داده های مرکز آمار ایران، نرخ فقر از ۲۲ درصد در سال ۱۳۹۵ به ۳۲ درصد در سال ۱۳۹۸ رسید یعنی حدود ۲۶,۵ میلیون نفر از جمعیت کشور در سال ۹۸ زیر خط فقر بودند. این داده ها برای سال ۱۳۹۹ وجود نداشته، برآوردها از رشد ۳۸ درصدی خط فقر در سال ۱۳۹۹ خبر می دهد. بر اساس سایر داده ها، نرخ محرومیت ۳۱,۴ درصد برای سال ۱۳۹۹ می باشد. این نرخ برای استانهای مختلف متفاوت است. سیستان و بلوچستان با ۶۲ درصد بالاترین نرخ محرومیت کشور را دارد و البته نرخ محرومیت ۱۸ استان کشور بیش از نرخ میانگین کشوری است که حکایت از نابرابری شدید منطقه ای می کند. (گزارش پایش فقر، تابستان ۱۴۰۰) بنابراین شلاق فقر بی رحمانه، مردم ایران را هدف گرفته است و زخم های آن بر تن رنجور ملت عمیق تر می گردد.

از منظر دینی، مبارزه با فقر یک ضرورت است زیرا فقر موجب رشد آسیب ها و انواع بزه های اجتماعی است. از این رو پیامبر فرمود هنگامی که فقر از دری وارد خانه ای شود ایمان از دری دیگر خارج می شود. اولین و شاید مهمترین نکته این است که فقر سرنوشت محتوم یک جامعه نیست. چین در سال ۱۹۷۸، بالغ بر ۸۰۰ میلیون نفر فقیر داشت اما در سال ۲۰۲۱ اعلام کرد که فقر مطلق در این کشور صفر شده است. اما متاسفانه در کشور ما، روند معکوس است.

فقر معلول عوامل زیادی است اما چگونگی مدیریت جامعه، عدم سلامت و ناکارآمدی حاکمیت و اتخاذ رویکردهای نادرست از مهمترین عوامل فقر یک جامعه شمرده می شوند. تحریم در این دهه موجب فقر شدید و گستردهٔ مردم شده است گروهی در درون حاکمیت اثر تحریم را بر فقر مردم باور نداشتند اکنون که خود عهده دار امر شده اند، متوجه اثر فقر گشته اند. عدم ارتباط با دنیا که در اثر تحریم رخ داده و انزوای ایران را رقم زده است نتیجه ای جز فقر ندارد. رابطهٔ انزوا و اقتصاد بسته با فقر را نیز پیترو دلاواله در چند قرن پیش تایید کرده است. وی از ایتالیا مسیری طولانی را طی کرد و گزارش سفر خود از ایران دوران صفویه را نیز آورده است. وی در گزارش تاریخی خود از منطقه ای مسیحی نشین در فلسطین عبور کرد و مردم آنجا را بسیار فقیر دید؛ او علت فقر و فلاکت مردم این منطقه را داشتن اقتصادی بسته و فقدان رابطهٔ تجاری با دیگر مناطق ذکر می کند. تحریم، ایران را در انزوا قرار داده و نتیجهٔ آن گسترش فقر بوده است و چه تاسف بار است که این نکته را هنوز عده ای از دست اندرکاران نمی دانند.

زمانی احمد خاتمی امام جمعهٔ موقت تهران خطاب به مردم گفته بود که «چرا نگرانید که تحریم باشد و تشدید شود؛ به جهنم که تشدید شود.» (فرارو، ۳۰ / ۱۳۹۸/۱) متاسفانه ایشان و مانند ایشان تصویر روشنی از گستره و شدت فقر در جامعه ندارند و توجه ندارند که فقر معلول سیاست های غلط بوده و پیامدهای تلخی دارد.

پیامبر در آخرین سخنی که در جمع عمومی در مسجد ایراد کرد، حاکم پس از خویش را چنین توصیه کرد: «مبادا سیاستی اتخاذ کنید که به فقر مردم بینجامد زیرا فقر موجب تضعیف دینداری می شود».

مهمترین درس دمکراسی

دکتر عباس حاتمی



کارل پوپر، فیلسوف انگلیسی می‌گوید دموکراسی صرفا" به معنای حاکمیت مردم یا حاکمیت اکثریت نیست !

بلکه دمکراسی مبنا و معیار مهمتری دارد، آن چه دموکراسی را دموکراسی می‌کند «توانایی و حقِ عزل حاکمان است از سوی مردم، بدون خونریزی و براندازی».

و آن چه دیکتاتوری را دیکتاتوری می کند، «بی‌نصیب ماندن مردم از این توان و حق است، مگر با انقلاب و سرنگونی».

دموکراسی این سؤال افلاطونی را که «چه‌کس باید حکومت کند؟» کنار می‌زند و به جای آن می‌پرسد «چگونه باید حکومت کرد؟»

چنان باید حکومت کرد که شرورترین و رذل‌ترین حاکم را بتوان پایین آورد.

اگر این درس مهم و اساسی پوپر را بسط دهیم، می‌توانیم بگوییم حکومت دموکراتیک، نهادها، قوانین و دستگاه‌هایی دارد که از این توان و حق مردمی حمایت می‌کنند.

بر این اساس، خطاست اگر دموکراسی را به مجلس و رأی و چیزهایی از این جنس، تقلیل دهیم.

صندوق رأی و پارلمان، دموکراسی را تضمین نمی کنند. مقصود این نیست که دموکراسی بدون رأی گرفتن از مردم ممکن است، بلکه هر رأی گرفتنی، به معنای اجرای دموکراسی نیست.

البته که انتخابات ابزار لازم و ضروری است، اما این وسیله باید در خدمت غایتِ دموکراسی باشد؛ حقیقت انتخاباتِ و دموکراسی، عزل است نه نصب. برای دستیابی به دموکراسی، به دستگاه و نظامی نیاز است که از حق و حقوق مردمان، و در ذیل آن حقِ عزل، پشتیبانی کند.

این‌گونه متون برای آموزش عمومی و افزایش آگاهی عامه مردم بسیار لازم است. به خصوص این‌روزها که در بسیاری از کشورها، همه در حال فکر کردن به راه چاره هستند؛ این که از کجا ضربه خورده‌اند و چرا همه حرکت‌ها و جنبش‌های عدالت‌خواهانه به نتیجه نمی رسد.

ژنرال شارل دوگل در جنگ جهانی دوم، رهبر آزادی بخش فرانسه بود. او بعد از جنگ به ریاست جمهوری رسید و غیر از تلاش‌هایی که برای آزادسازی فرانسه از اشغال آلمانِ نازی کرد، از اقدامات ارزشمند او آزاد سازی ۱۲ مستعمره آفریقایی فرانسه بود. او در سال ۱۹۶۹، رفراندومی برای اصلاحات قانونی و اجتماعی برگزار کرد.

دوگل مدعی بود برای رفع مشکلاتی که اعتراضات وسیع سال ۱۹۶۸ یکی از نشانه‌هایش بود، رئیس جمهور به قدرت و اختیارات بیشتری نیاز دارد.

مردم فرانسه علی‌رغم احترامی که برای شارل دوگل قائل بودند، به آن رفراندوم رأی منفی دادند و دوگل که نتوانسته بود اعتماد و موافقت مردم را جلب کند، از قدرت کناره‌گیری کرد. درس بزرگ مردم فرانسه برای مردم دنیا این بود که: سوابقِ جانفشانی و خدمت یک قهرمان، دَلیل و توجیه کافی برای سپردن مقدراتِ زندگی یک ملت و کشور به دست آن قهرمان نیست؛ چون به سادگی امکان هیولا شدن را به قهرمان می‌دهد.

دموکراسی، متضمن برابری افراد جامعه و تبعیت حاکم از ملت است، هیچ حاکم فرهمندی نباید اختیار بیابد اراده‌اش را بر ملت تحمیل کند.

دموکراسی فقط آن نیست که بتوان با رأی مردم کسی را به مقامی منصوب کرد، بلکه دموکراسی آنست که بشود آن کس را که در مسند قدرت است، با رأی مردم از قدرت عزل کرد.

در جامعه برخوردار از دموکراسی، هیچ کسی در هیچ مکانیزمی نباید اختیاراتی بر ملت بیابد که بعداً نتوان جز به جنگ و جبر از او پس گرفت. هیچ فضیلتی اعم از دینداری، علم، قول، عهد و سوابق، ضمانت نمی‌کند که شخص حاکم، منافع خودش یا صنف و گروهش را در پای حقیقت و یا پای مردم قربانی کند. پس قدرت باید محدود، موقت و زماندار، قابل نظارت و قابل استرداد باشد. این سر رشته‌ای است که اگر در جامعه‌ای گم شود، زندگی در آن جامعه، زندان و جهنم می‌شود و هر بار وعده تازه‌ای برای رهایی و رستگاری، ما را به دنبال خود می‌کشد تا روزی برسد که بتوان از جهنمی که خود ساخته‌ایم نجات یابیم.

اگر در سال ۱۹۶۹، مردم طبق میل ژنرال دوگل رأی داده بودند، احتمالاً امروز دوگل به شدت فردی منفور شده بود مثل ژنرال فرانکو دیکتاتور سابق اسپانیا، معمرقذافی، موگابه، صدام حسین، حاکمان کره شمالی، کوبا،روسیه و... تا آخر عمر دوگل رئیس جمهور می‌ماند و هرگز بدون جنگ داخلی و انقلاب و شورش نمی‌شد قدرت را از او پس گرفت و به منتخبی دیگر انتقال داد، چه رسد به تحت تعقیب قرار دادن رئیس جمهور مجرم یا جنایتکار.

درس گرفتن از تاریخ شرطِ عقل است و مجازاتِ درس نگرفتن از تاریخ، تکرار تمام مصائب و بدبختی تاریخ.

عید اومد، خیمه زد به صحرای دلوم

حسین شادکامی



عیدی که بوام دو سه سالی بید که رفته سفر دور و دراز، اکام هم به اجباری (سربازی) رفته بید. آخر سال از طرف مدرسه به بچه های کم بضاعت و یتیم لباس می دادند ولی اسم مو تولیست سهمیه نبید. آقاحمید معلم زبان آخر رنگ ازم سوال کرد و فهمید بی خبر هسوم. دستوم گرفت برد تو دفتر مدرسه، وقتی به مدیر مدرسه معرفی ام کرد مدیر گفت: این که لباس بهتر از مو برشن (پوشیده) و سهمیه تموم شده، اما نامه ای می دمش، بره مدرسه سعادت.

خونه که رفتوم نامه نشون دیم (مادر) دادم و گفتم دی می فهمی ای چنن؟ دیم گفت: پاس قبولیته؟

گفتم: دی، کو تا امتحان ها، ای حواله کت و شلواره، مدرسه دادتم.

فردای آن روز با دیم رفتم مدرسه سعادت پهلو گاراژ فروزانی، نامه که دادیمشون، یک بسته (یک دست کت و شلوار و یک جفت کفش و پیراهن) به مو دادند و دیم هم دعا گویی آنها شد. از توی دالان درب مدرسه که خواستیم خروج کنیم یهویی، آقای معلم حمید دیدمون و با دیم سلام احوال پرسی کرد. دیم گفت: خیر، ببینی آقای معلم!

معلم به مو گفت؛ لباسات پوشیدی؟

گفتم: نه.

بسته از دستم گرفت و مو دنبالش تراله شدم تا تو دفتر. بسته باز کرد و کت که بروم (پوشیدن) کرد تا پائین زانوهایم بید. خنده اش گرفت. به معاون مدرسه گفت: این که بدرد این بچه نمی خوره.

ناظم گفت: فقط همینا مونده، ولی سهمیه کمک‌های نقدی عیدی هم است که خودش برود لباس بخرد.

بسته را تحویل دادیم و چند نوت (اسکناس) رنگی به دست دیم داد.

دیم پیلا را به بال مینارش گره زد و خداحافظی کردیم و اومدیم خونه.

ظهر آن روز هوشنگ عمه کل خیری که همیشه خونه ما سر می زد و همساده دیوار به دیوار مون بید، آمد خونه، دیم ماجرا سی هوشنگ تعریف کرد. بعدش هوشنگ سیم گفت: عصری بریم تا با پیلت سیت لباس بخریم.

دلم خش بید که کاکای دیگه هم داروم. عصری با او رفتیم فروشگاه کفش ملی تو ششم بهمن که غلک (انبوه) بید از بچه هایی که با بواشون یا دیشون اومده بیدند برای خرید. یک جفت اورسی ورنی شیک انتخاب کردم که بعد از داملاپ و بوت که بوام از سفر سیمون می آورد، اولین اورسی ورنی بید که پا می کردم. بعدش رفتیم دکون بوای عباس کازرونی، تو بازار قدیم، یک پیراهن، جاکت بای فورد، یه شلوار جین، جوراب و زیر پیراهن برام خرید. بقیه پولم هم به دستم داد و گفت: اینم بقیه اش، تو عید سی خوت چی بخر.

خوش و شنگول لباسام تو دست گرفتم و از تو بازار صفا، کیچه نونوی دلو از کنار خونه های عبدالرسول یا علی مدد، شاقلی قصاب (اگرش)، فیروزپور و چایبخش مستقیم به میدون بی بی فاطمه (بهروزیان) که رسیدم از دور پیدا بید که گرگو مثل هر سال چندل (دکل) لوله غرابی را چند روز قبل الم می کنه، تا سمنتش (سیمان) خشک و محکم شود. سی بچه ها که سالی یک بار بتونند دنیا بدورخودشون بچرخونند و آرزوهایشان با چشم بسته رو لوله غرابی بکنند و عید خشی بگذرونند. تو فکر رفتم که امسال که بزرگتر شدم، شیکان پی کان تو متینگ لوله غرابی با بچه ها بروم. رونه خونه شدم، دیم تا لباس هایم دید ماچوم کرد و گفت: روزی دومادیت باشه.

لباس ها ازوم گرفت و برد تو گنجه لباسی آویزون کرد. چیزی نمونده تا عید همه خودشون آماده کرده بیدند. شستن فرش ها، البسه ها، خانه تکونی ها، خریدها اکثرا انجام داده اند. امسال دیگه کمتر کسی، نخود کشمش، یا گندوم بو داده، شکر پنیر (نقل پوک) یا نقل، نون شیرینی تنوری، حلوای خرمایی، گرده شیرین، تخم هندوانه بو داده خونگی و نقل پیرزن (پاکورن)، پشمک تو مجمع بگذارد. بلکه مد شده بید که مثل بلاسونی ها سفره هفت سین بگیرند که با آجیل و شیرینی قنادی ها (کیک ها، بیسکویت پاپیونی، دانمارکی، زبون، خامه ای ، بیسکویت های برنجی، شیرینی های تر و لاتلقوم ها، شکلات های مینو،کام، داداش زاده و چاکلیت های خارجی) جایش باز کرده و ما بچه ها دهه دوم زندگی، تغییر را بخوبی حس می کردیم. اکثر خونه ها جعبه نمایش (تلویزیون) داشتند که تحویل سال پشت تلویزیون می نشستند و همان موقع به هم تبریک و روبوسی می کردند. ما هم یک تلویزیون بلر دو درب و یخچال جنرال الکتریک و گاز چهار شعله به جای چراغ های والرو نفتی و پریمز تازه خریده بودیم.

روز عید که می شد، شعف و شادی و سرور در کوی برزن دیده می شد و همه به شوق تبریک به همدیگه و دادن کارت پستال به بزرگترها، معلم ها و دوستان عیدی می دادند .صبح روز عید لباس هایم را پوشیدوم. حسابی دریس کردوم و مینام با تافت فیت گسه کردوم، و ادکلن جیکا مال کاکام هم زدوم تو لباس هایم ، سر شکل آدما



گرفته بیدم. دیم فورا با انبر چند خورونگ تشی از تو منقل برداشت، تو ظرفی کوچک ریخت و زاغ دونشت کرد و سه بار دور سرم ذور داد. و می خوند اسپند دونه دونه، اسپند سی وسه دونه، چش خیش، بیگونه هر که اسمش بدونه، هر که اسمش ندونه،... الا آخر...

رونه کیچه که شدوم هر کی مو می دید، اولش نمی شناختوم، وراندازوم می کرد و با خنده می گفت: دودو تویی.

جمع شدیم، از طرف کیچه ها گذشتیم و به میدون لوله غرابی رسیدیم که خلایق مثل مور و ملخ دور میدون می چرخیدند. با لباس های تک رنگ به جای لباس های گل منگلی همدیگه را سیل می کردند و شاد و شنگول بیدند. بازار مکاره (یک قران به هفت قران با تاس و گوگ رنگ، انواع شانسی ها و خال گیرهای پاسور) و انواع چلسمه ها، خوردنی ها (فلافل، سمبوسه انواع ساندویج ها که تازه مد شده بید، آلاسکا ، بستنی کیم آنا به جای قند و گلاب، تخم مرغ اوه پزرنگی ...) و چرخ فلک گرگو دو چندان میدون را دور سر آدما می چرخوند. شادی و دل خشی تو دلمون بید.

عصر آن روز با بچه ها به سینما رفتیم که حسابی شلوغ بید و جای سوزن انداختن نبید. ما تونستیم بیلیط را از بازارسیاه دو برابر بخریم.

به شوق اولین باری که خودمون بدون همراه به سینما می رفتیم و سیمون مهم نبید. انگار گتتر (بزرگتر) شدیم و دیگر نو جوان شده بیدیم و سی ما عیدی، نوت (اسکناس) ۵۰یا ۱۰ تومنی بجای سکه های پنج و ده قرونی عیدی می دادند. و کیف پولی جای قلک ها گرفته بید.

حوالی مغرب به کافه نگرو که نسبت به کافه حیدرک و حقیقت قشنگتر و جلفتر بید، رفتیم و بستنی رنگی با کیک خوردیم که حسابی به دلوم چسپید و عید بر صحرای دلوم خیمه امید زد.

* حمید جایبخش (اردلان)
* زنده یاد هوشنگ میرزایی

معرفی کتاب

ناخودآگاه سیاسی

نویسنده: فردریک جیمسون / مترجم: شاپور بهیان

نشرنی، چاپ اول ۱۴۰۱



فردریک جیمسون در ناخودآگاه سیاسی بار دیگر بر جدایی ادبیات از سیاست خط بطلان می کشد و پیوندهای آفرینش ادبی را با بستر سیاسی‌اش از نو به‌نحوی بدیع برقرار می کند. جیمسون در این کتاب بر اولویت تفسیر سیاسی متن‌های ادبی پای می‌فشارد. به عقیده‌ی او، تفسیر سیاسی در حکَم تکمله یا ابزاری کمکی برای روش‌های مرسوم تفسیر نیست، بلکه در کانون درک ما از متن ادبی جای دارد. مفهوم «ناخودآگاه سیاسی» چارچوبی برای همین درک از آفرینش ادبی و تفسیر آن فراهم می کند، مفهومی که ریشه‌هایش را در برداشت فروید از تحقق آرزو به عنوان عملی جبرانی و کارکرد روایت در تحلیل لوی‌استروس از «تفکر وحشی» می‌توان یافت. جیمسون به کمک منابع خود می کوشد این فرضیه را بپرورد که آثار ادبی را می‌توان راه‌حل‌هایی نمادین برای بن‌بست‌ها و معضلات اجتماعی واقعی دانست که تنها به نحوی ناخودآگاه احساس می‌شوند. در این میان وظیفه‌ی منتقد این است که اسباب بازسازی آن مسائل و تناقض‌های واقعی را فراهم کند که متن در مقام کلی پرتنش آن‌ها را به درون بافت خود می کشد.

نفت خام و سراب آبادانی: تجربه نفت در ادبیات داستانی مدرن ایران

نویسنده: رویا خوشنویس / مترجم: علی قاسمی منفرد

انتشارات اختران، چاپ اول ۱۴۰۱



دعوی کتاب حاضر آن است که ادبیات می‌تواند هم نقش پُلی را میان مفهوم مدرنیته و عامل نفت که به شکلی گزاف‌گونه بر تاریخنگاری معاصر ایران سیطره دارند، ایفا کند و هم سویه‌های مردمی‌ترِ این تاریخ‌نگاری را آشکار سازد و همزمان با تأکید بر جوانب حِسّانیِ رشته‌تجاربِ زیسته در سطوح خُرد، بر غنای آن بیفزاید. فرضِ نویسنده آن اَست که مواجهه با نفت _ که همزمان با وقوع انقلاب مشروطیت صورت پذیرفت _ و برآمدنِ ادبیات مدرن در ایران همزاد یکدیگرند و مدرنیته نفتی نه فقطَ سکوی پرتابی بود برای ادبیات امروزی ایران، بلکه با طرح پرسش‌های اجتماعی و فرهنگی، ذهن روشنفکران کشور را به سمت مفاهیم جدیدی سوق داد که همگی در بالندگی این ادبیات سهیم گشتند...

سرگذشت تنهایی: تاریخچه یک احساس

نویسنده: فی باوند آلبرتی / مترجم: اکبر رضایی بایندر

انتشارات بیدگل، چاپ اول ۱۴۰۱



با وجود ترس از همه‌گیری تنهایی در قرن بیست‌ویکم، به‌ندرت نگاهی دقیق به تاریخچهٔ این احساس داشته‌ایم. «سرگذشت تنهایی» روایتی است تازه از تنهایی به‌عنوان تجربه و بیانی احساسی و البته بدن‌مند. فی باوند آلبرتی، تاریخ‌دان احساسات، در این کتاب به سراغ نامه‌ها، یادداشت‌های روزانه، رساله‌های فلسفی، آثار ادبی، مباحثات سیاسی و پژوهش‌های پزشکی از قرن هجدهم تا به امروز می‌رود و نشان می‌دهد که تنهایی پدیده‌ای عام و غیرتاریخی نیست. تنهایی احساسی است مدرن که تا پیش از قرن هجدهم در زبان انگلیسی واژه‌ای برای بیان آن وجود نداشت. اما با وجود این تاریخچهٔ منحصربه‌فرد، تنهایی وضعیت عاطفی پیچیده‌ای است تابع موقعیت اجتماعی-اقتصادی، جنسیت، قومیت و البته تجربه که طیفی گسترده از دیگر احساسات مانند ترس، خشم و اندوه نیز قرین آن‌اند. ولی تنهایی همیشه هم چیز بدی نیست...

کلام خاموش

درباره‌ی ادبیات و تناقض‌هایش

ژاک رانسیر / ترجمه‌ی مهدی امیرخانلو /

نشرنی چاپ اول ۱۴۰۱



ژاک رانسیر در کتاب کلام خاموش پرسش از چیستی ادبیات را از نو طرح می‌کند. ظاهراً همگان تصور روشنی از ادبیات دارند، اما بر سر تعریف آن اجماعی وجود ندارد. رانسیر به جای آن‌که تعریفی نو از ادبیات ارائه کند به لحظه‌ی شکل‌گیری این اصطلاح جدید رجوع می کند تا آن را در متن یک تغییر ادراکی ژرف جای دهد. به دنبال این تغییر، نظم سلسله مراتبیِ حاکم بر موضوع‌ها و ژانرهای ادبی که بنای بوطیقای کهن را تَشکیل می‌داد فرو می‌ریزد و جای خود را به نوعی برابری ریشه‌ای میان موضوع‌ها و از هم گسستن ژانرها می‌دهد که بر اثر آن هر چیزی می‌تواند از ظرفیت ادبی برخوردار باشد و هیچ موضوعی نمی‌تواند فرم یا سبک خاص خود را تحمیل کند. این برابری ریشه‌ای مبنای آشوبناک ادبیات در مقام پدیده‌ای نوظهور و ناکامل است و از ادبیات موجودی دوپاره و متناقض می‌سازد که دائم در پی رسیدن به انسجام و غلبه بر تعارض‌های درونی و بیرونی خود است... .

هفته نامه نسیم جنوب
دیرپاترین نشریه تاریخ بوشهر

تلفن های تماس
۰۹۱۷۷۷۲۳۹۰۹
۰۷۷۳۳۳۲۸۱۵۱ – ۰۷۷۳۳۳۲۵۹۰۰
www.nasimjonoub.com

nasimjonoub.com
نسیم جنوب
هفته نامه سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، ورزشی

صاحب امتیاز: دکتر امیر خلف پور
مدیر مسئول وسردبیر: یونس قیصی زاده
نشانی: بوشهر، میدان قدس، کوچه بوستان ۳۰،
دفتر نسیم جنوب
تلفن: ۳۳۳۲۵۹۰۰ – ۰۷۷ فاکس: ۳۳۳۲۸۱۵۱ – ۰۷۷
تلفن همراه و واتساب: ۰۹۱۷۷۷۲۳۹۰۹
لیتوگرافی و چاپ: بهارستان



بازی ارزی دولت برای پر کردن جیب بود؟

امتداد: هر چه قدر تلاش می کنیم باور کنیم که دولت با بازی ارزی به دنبال پر کردن شکاف های درآمدی پایان سال خود بود، نمی توانیم این را باور کنیم. تنها به این تصمیم دولت در بازی ارزی اخیر نگاه کنید.

همانها که در دولت قبل مدعی بودند دولت چرا ارز را در اختیار مسافران می گذارد تا در سفرهای تفریحی خارجی خرج کنند، حالا مردم را به صف صرافی ها فرستادند. ۲ بهمن ماه ۱۴۰۱ «سقف فروش ارز در صرافی ها به مردم ۵۰۰۰ هزار یورو تعیین شد». یک ماه بعد در ۲ اسفندماه با عرضه ارز در مرکز مبادله ارز و کالا، عرضه ارز قالب صرافی ها متوقف شد. همچنین اعلام شد که این ارز در پشت کانتر خروج ارائه می شود. به این معنا که مطمئن



شوند، کسانی که ارز را دریافت می کنند کاملا درحال خروج از کشور هستند. در این مقطع قیمت دلار حوالی ۴۷ تومان بود.

با تصمیمات ارزی دولت امروز نرخ ارز به ۵۵ تومان رسیده است. و دولت از تصمیم قبلی خود مبنی بر ارائه ارز در صرافی ها بازگشته و اعلام کرده است که بار دیگر به هر نفر ۵ هزار یورو ارز داده می شود. در واقع در فاصله قطع و وصل کردن دوباره ارائه ارز در صرافی ها هر دلاری که امروز دولت می فروشد، نسبت به هفته گذشته همین موقع، بیش از ۸ هزار تومان سود خالص به همراه دارد.

همچین آن ها که توانایی و نقدینگی لازم را دارند، می توانند در این سفره به دولت شریک شوند. در عوض مردم عادی که سفره های شان از این تصمیمات دولت کوچک تر شده است، با حسرت نگاه می کنند و سود بردن های کلان دولت و سرمایه داران را نظاره می کنند.

بیایید باور کنیم که در این نوع تصمیم گیری های ناگهانی دولت قوه عاقله و قدرت تجزیه و تحلیل خود را از دست داده بود و با عجله و به دور از کار کارشناسی بی دلیل و خود به خود هر روز یک تصمیمی گرفته است. بیایید باور کنیم که قرار نبود از این رهگذر ارز گرانتر به مردم فروخته شود و بازی دو سر برد برای دولت و سرمایه داران کلان ایجاد شود. خوش بین باشیم به این که دولت حامیان محرومان است اما در درون آن سرمایه داران سود می برند. اگر این را باور نکنیم... .

زمستان سخت» گذشت! بیایید به تابستان گرم برگردیم

مصطفی داننده

می‌خواهم به آخرین ماه تابستان برگردیم. زمانی که ایران و کشورهای پنج بعلاوه یک بیش از هر زمان دیگری در دولت سیزدهم، به توافق نزدیک بودند. در آن زمان برخی از چهره‌های سیاسی و روزنامه‌های اصول‌گرا به رئیس جمهور توصیه کردند که صبر کند تا زمستان سخت از راه برسد تا طرف مقابل در نقطه ضعف قرار بگیرد.

به طور مثال روزنامه کیهان نوشت: «قطعا اوضاع امروز بهتر از یک‌سال قبل است و طبق پیش‌بینی‌های این مراکز معتبر بین‌المللی، اوضاع رفته‌رفته بهتر هم خواهد شد. دولت سیزدهم هم نشان داده بدون برجام و اف‌ای‌تی‌اف می‌شود کارهای بزرگی کرد. بنابراین، آن طرفی که باید عجله کند ما نیستیم. دو ماه! فقط دو ماه دیگر اگر اوضاع به همین شکل ادامه یابد، اوضاع زمین تا آسمان تغییر خواهد کرد.»

آن دو ماه مورد نظر کیهان گذاشت و نفس‌های سال ۱۴۰۰ به شمارش افتاده اما شرایط آن گونه پیش نرفت که این به اصطلاح نظریه پردازان فکر می‌کردند. شرایط امروز ایران نشان می‌دهد که توافق نکردن در تابستان به امید زمستان، یک استراتژی غلط بوده و ضربه مهلکی به اقتصاد کشور وارد کرده است.

نگارنده اگر جای رئیس جمهور بود دیگر به سراغ کسانی که باعث ایجاد شرایط فعلی شدند نمی‌رفتم و سعی می‌کردم طرح‌های جدیدی برای اداره کشور دراندازم.

این جریان مدام می‌گوید ما احتیاجی به توافق هسته‌ای نداریم و بودن یا نبودن برجام برای ایران فرقی ندارد. برای نشان دادن حقیقت اما کافی سفری در تاریخ داشته باشید و به دولت اول روحانی برگردید. زمانی که مذاکرات هسته‌ای آغاز و به برجام منتهی شد. قیمت‌ها برای چند سال ثابت بود یا کاهش را تجربه می‌کرد و قیمت دلار را هم تقریبا ۴ سال تمام حول و حوش ۳ هزار تومان ماند. آن قدر ثبات تجربه شده بود که در زمان انتخابات ریاست جمهوری هشدار می‌دادند اگر رئیسی رئیس جمهور شود، دلار به ۵ هزار تومان خواهد رسید. اتفاقی که اگر امروز بیفتد و دلار به ۵ هزار تومان برگردد، لبخند چهره ایرانیان را زیبا خواهد کرد.

بعد از خروج آمریکا از برجام و به کُما رفتن توافق هسته‌ای، شرایط اقتصادی کشور را دیدیم. همان دولتی که نماد ثبات شده بود، تبدیل به نماد بی‌ثباتی شد و قیمت‌ها سوار آسانسور افزایش شدند و دیگر پایین نیامدند.

همین اتفاق در دولت سیزدهم هم افتاد و تغییری در شرایط اقتصادی کشور پدید نیامد و چه بسا بدتر هم شد.

این حقیقت نشان می‌دهد که اقتصاد ایران جدا از توانمندی‌های داخلی، احتیاج مبرمی به رابطه با جهان دارد. دیگر چقدر باید شاهد تکرار این تجربه باشیم؟ اقتصاد ایران آسیب پذیر است و بهتر است به واسطه همین ضعف، دایره دوستان خود را در جهان افزایش دهد. همان کاری که چین آن را انجام می‌دهد و روسیه قبل از جنگ اوکراین آن را انجام می‌داد.

وقت آن است که راه خروج، به مخالفان مذاکره و توافق نشان داده شود و دولت سیزدهم استراتژی سیاست خارجی خود را تغییر دهد./عصرایران



مهارت حل مسئله

دکتر مریم موسوی

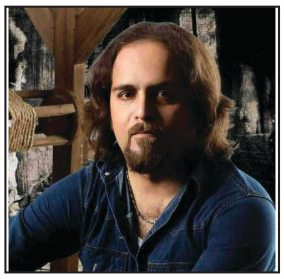


همه افراد در زندگی با مسائل و مشکلاتی مواجه می شوند و ممکن است دچار سردرگمی شوند. یادگیری مهارت حل مسئله کمک می کند تا بتوانیم به شیوه موثرتری با مسائل روبرو شویم. ضعف در مهارت حل مسئله موجب مشکلات مختلفی در روابط، عملکرد و کیفیت زندگی مان می شود.

اولین قدم داشتن نگرشی مناسب و اغراق نکردن و از کاه کوه نساختن و مشکلات را فاجعه آمیز تلقی نکردن می باشد. می توان موضوعی که ذهنمان را درگیر کرده روی کاغذ یادداشت و راه حل های مختلفی که به ذهنمان می رسد را بنویسیم. این روش باعث فعال شدن ذهن و افزایش راه حل ها می شود و سپس با استفاده از تفکر نقادانه به ارزیابی آن ها بپردازیم. مثلا با خود بگوییم اگر از این راه حل و روش استفاده کنم آن وقت این پیامد و نتیجه را در بر دارد.

یا می توانیم از افرادی که می توانند کمک کننده باشند، مشورت بگیریم و با ارزیابی محاسن و معایب انتخاب آن راه حل، به ارزیابی بپردازیم.

عاشقانه های شهراد میدری



نه از رویایِ لبخندت خیالِ بهتری باشد
نه از شوقِ تو دیدن حس و حالِ بهتری باشد

نسیم از باغِ بارانت گُل آورده که با عطرش
دل و جان، غرقِ احساسِ زلالِ بهتری باشد

برای وصفِ موهایت اگرچه"رود"هم خوب است
تصور می‌کنم "جنگل" مثالِ بهتری باشد

بلورین ماهِ نو مانده به حسرت، خیره بر رویت
که یک شب از دو ابرویت هِلالِ بهتری باشد

چنانی شعله ور از بوسه ات هستم که می‌دانم
بعید است از لبانِ تو زغالِ بهتری باشد

چنین که دوستت دارم به جایِ "عاشقی آیا؟"
"مگر دیوانه ای؟" شاید سوالِ بهتری باشد

بیا این بار جایِ حافظ از سعدی بخوان شعری
که شاید ارمغانِ عشق، فالِ بهتری باشد

دلِ این کوزه شد از آبشارت آب و مو برداشت
بگو با کوزه گر فکرِ سفالِ بهتری باشد

به خطِ سرمه بر آیینه یِ نازت غزل بنویس
که ممکن نیست از چشمت غزالِ بهتری باشد

«کره انگوری»

این مکان برای بوشهری‌ها باید آشنا باشد. ساحل ریشهر، همون جایی که امروز پارک ساخته شده است.

به آن دایره که تو عکس می‌بینید می گفتند «کره انگوری». یه بوته انگور را در یک چاه سنگی می کاشتند و از آب باران تغذیه می کرد و سالانه بین ۳ تا ۱۰ تن انگور ثمر می‌داد.

انتهای تصویر چندتا کره انگوری دیگه هم دیده میشود.



https://www.instagram.com/p/CYVVwzMo۹۰D/?utm_medium=copy_link